

مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز
دوره بیست و یکم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۳ (پیاپی ۴۱)
(ویژه‌نامه حقوق)

خشونت و نظام عدالت کیفری

دکتر محمدجعفر حبیب‌زاده* دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی** محمدعلی طاهری***
دانشگاه تربیت مدرس دانشگاه شهید بهشتی دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

خشونت پدیده‌ای با ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، حقوقی، جرم‌شناختی و... است و به همین علت، تعریف‌های متعدد و متفاوتی از آن ارائه گردیده است. این پدیده، در حقوق کیفری، از دو جهت قابل بررسی است: از یک طرف افراد، خود در مقابل هم یا در برابر دولت، به خشونت متوسل می‌شوند؛ از طرف دیگر، عملکرد نهادهای وابسته به قدرت رسمی، یعنی دولت در معنای عام نیز ممکن است منجر به خشونت علیه افراد جامعه گردد. خشونت نخست که از آن به خشونت رفتاری تعبیر می‌شود، اگر به شکل پدیده مجرمانه (جرم) بروز کند؛ واکنش قانونی دولت را در پی خواهد داشت. این واکنش که باید نوع و حدود آن از پیش، توسط مقام صلاحیت‌دار مشخص گردد؛ تابع اصول و قواعدی است که غفلت از هر یک از آن‌ها، در مراحل مختلف قانون‌گذاری، قضائی و اجرایی ممکن است، به خشونت علیه افراد جامعه (خشونت نوع دوم) منجر شود. خشونت نوع دوم که با تجاوز به حقوق اساسی افراد، توسط قانون‌گذار و مجریان قانون صورت می‌گیرد، «خشونت ساختاری یا نهادی» نام دارد.

خشونت اخیر خشونتی پنهانی است که اغلب از عملکرد نادرست نظام عدالت کیفری و عدول از اصول اساسی حقوق کیفری در پاسخگویی به خشونت نخست (خشونت رفتاری مجرمانه) ناشی می‌شود. در این مقاله، موقعیت‌های پنهانی این نوع خشونت در نظام عدالت کیفری مورد بررسی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: ۱. خشونت ۲. نظام عدالت کیفری ۳. خشونت رفتاری ۴. خشونت ساختاری.

۱. مقدمه

با حضور بشر در جامعه، خشونت یا به عرصه وجود نهاد و در طول تاریخ حیات بشر، خشونت وسیله ادامه حیات و بقای گروه‌های مختلف اجتماعی و برتری آن‌ها بر یکدیگر بوده است. در گسترش جوامع، در روابط کشورها با یکدیگر، همچنین در روابط بین اغنیا و فقرا، همیشه عامل خشونت وجود داشته است (پرفیت، ۲۶: ۱۳۷۸).

* دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی

** دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی

*** دانشجوی دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی

در مقام مقایسه، وضع فعلی، بهتر و مناسب‌تر از گذشته است؛ ولی چنین به نظر می‌رسد که امروزه نیز به نحو آشکاری، خشونت توجه اندیشمندان و صاحب‌نظران را به خود معطوف کرده؛ موجب ترس، عصبانیت و نگرانی مردم گردیده است.

در خصوص خشونت هنوز معنای مورد توافق و عام وجود ندارد و اصولاً این واژه، از چنان تنوع و تعدد معنایی برخوردار است که به ما امکان ارائه تعریف جامع و مانع را نمی‌دهد.

خشونت معادل واژه انگلیسی «violence» است که گاهی اوقات «vil» تلفظ می‌شود: اسمی مفرد است که در انگلیسی قرون وسطی و فرانسه قدیم و لاتین به آن «violentia» اطلاق می‌شد (فرهنگ لغت وبستر، ۲۵۵۴: ۱۹۷۱). در فرهنگ حقوقی Black در تعریف آن آمده است:

«سوء استفاده از قدرت، به کار بردن نادرست و بدون مجوز قانونی قدرت که در بیشتر موارد همراه با شدت، بی‌حرمتی یا خشم زیاد است؛ همچنین سوء استفاده از قدرتی که بر ضد حقوق عمومی، قوانین و آزادی‌های همگانی به کار گرفته شود و سرانجام اعمال زور با هر نیروی فیزیکی برای صدمه زدن، خسارت یا سوء استفاده» (کمپ بل، ۹۱۱: ۱۹۸۸؛ کولینز: ۱۹۸۸).

این واژه در فارسی نیز به معنای درشتی و زبری، ضد لینت و نرمی، خلاف نعومت، سختی، خشم، غضب، درشتی کردن، تندی کردن، بی‌حرمتی، جور، تعدی و اعمال زور آمده است (دهخدا، ۵۹۳: ۱۳۴۷؛ رضانی نوری، ۷۷۸: ۱۳۷۳).

در گزارش گروه محققان کمیته مرکزی شورای جهانی کلیسا (ژنو ۲۲ تا ۲۹ آگوست ۱۹۷۳) آمده است: در سالهای اخیر پی برده‌ایم که خشونت صورتهای زیادی دارد؛ خشونت تنها مسأله صدمه بدنی نیست که به عمد و به روش آشکار و شگرف بر یک شخص وارد شود. رویارویی جهانی، به ویژه از زمان کنفرانس جهانی کلیسا و جامعه (ژنو، ۱۹۶۶) آگاهی ما را از خشونت بیشتر کرده است؛ تا جایی که مشاهده می‌شود، در درون بسیاری از ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی موجود، خشونت به نحو بارزی جا باز کرده است. بنابراین، هیچ روش ساده‌ای برای تعریف دقیق مفهوم گسترده خشونت وجود ندارد و مسأله اصطلاح شناختی، هنگام گذر از یک زبان، فرهنگ یا موقعیت ویژه سیاسی به دیگری، بی‌نهایت مشکلتر می‌شود و نیاز به کار گسترده‌ای در این سطح از مفهوم احساس می‌شود (گزارش، ۱۴-۱: ۱۹۷۳).

جرم‌شناسان، جرایم را به دو دسته تقسیم می‌کنند: بزه‌کاری خشونت آمیز یا مبتنی بر «کلیسیم بازو» و بزه‌کاری خدعه‌آمیز یا مبتنی بر «فسفر مغز» (نجفی ابرندآبادی، دوران‌گذار و... ۹: ۸: ۱۳۷۹).

رمون گسن^۱ خشونت را در مقابل «تقلب» قرار داده و برای هر یک معنای متفاوتی ارائه داده است. وی خشونت را سوء استفاده از زور و نیرو (Force) و تقلب را سوء استفاده از زرنگی (Habileté) تعریف کرده است (گسن، ۱۰۲-۶۱: ۱۳۷۹).

صاحب‌نظران علوم سیاسی و اجتماعی نیز تعبیرهای مشابهی دارند؛ تد رابرت گار^۲ خشونت را کاربرد خشن و آشکار قدرت تعریف کرده است (افتخاری، ۱۲۸: ۱۳۷۹). ادوارد کرنز^۳ خشونت را نوعی انتحار سیاسی می‌داند که با اعمال ناشایست قدرت همراه است (کرنز، ۹: ۱۹۹۶). آنتونی آربی-آستر^۴ معتقد است: «هرگونه تهاجم فیزیکی علیه هستی انسان که با انگیزه وارد کردن آسیب، یا رنج و یا لطمه زدن همراه باشد، خشونت تلقی می‌گردد» (آربی آستر، ۷۰۰-۷۰۲: ۱۹۹۳).

واینز^۵ زان^۶ و ساین^۷ خشونت را چنین تعریف کرده‌اند: کاربرد نیروی فیزیکی یا تهدید به کار بردن آن به نحوی که بتواند لطمات جسمی یا معنوی بر شخص یا اشخاص وارد آورد... در این موارد، خواست و رضایت فرد یا افراد، ملاک نیست؛ یا این که این عمل برخلاف میل آنان به منصفانه ظهور می‌رسد (افتخاری، ۴۶: ۱۳۷۹).

گالتونگ^۸ خشونت را هر امر اجتناب ناپذیری تعریف می‌کند که مانع از خودشناسی انسان گردد، و خودشناسی انسان را نیز خشونودی از نیازهای انسان می‌داند (افتخاری، ۹: ۱۳۷۹). کارل تایلور^۹ می‌گوید: «خشونت شکل پایانی تجاوز است» (تایلور، ۸۰: ۱۹۷۲).

از نظر فلسفی، خشونت معنای گسترده‌ای دارد، از جمله: «خشونت آن است که ضد مجرا و مسیر طبیعی باشد» (سروش، ۲۰: ۱۳۷۸). یکی از صاحب‌نظران علوم جنایی خشونت را «استفاده نامشروع و غیرقانونی از زور و قدرت» دانسته است (نجفی ابرندآبادی، پیشین، ۹-۸: ۱۳۷۹). حقوق‌دانی دیگر بدون این که ضابطه و تعریف خاصی از خشونت ارائه دهد، بسیاری از ساختارهای قانونی، سنتی، دینی و سیاسی را خشونت تلقی کرده است. وی معتقد است «... زنان ایرانی در حوزه خصوصی در معرض انواع خاص از خشونت به سر می‌برند که ناشی از عملکرد قوانین و سنت‌های ناظر بر طلاق است و در جوامع غربی مصداق ندارد» (کار، ۲۱-۱۸: ۱۳۸۰). از نظر او، خشونت علیه زنان در ایران را باید مجموعه‌ای به هم تنیده از انواع خشونت‌های خانگی، اجتماعی، سیاسی و تفاسیر خاص از دین جستجو کرد (کار، پیشین: ۱۳۸۰).

سرانجام رسانه‌های گروهی، آمار دادگستری و پلیس و سیاستمداران، حسب مورد، از بزه‌کاری، جنگ، تروریسم، نسل‌کشی، شکنجه یا اشکال مختلف اختناق و حتی استثمار اقتصادی تحت عنوان خشونت نام برده‌اند (عامری سياهویی، ۴: ۱۳۷۹).

کمیته مطالعات پیرامون خشونت و بزه‌کاری در فرانسه، از مطالعات خود نتیجه گرفته است که بین جرایم، آن طور که واقعاً به وقوع می‌پیوندند و خشونت مورد نظر شهروندان، فاصله وجود دارد. به عبارت دیگر، احساس ناامنی با میزان جرایم ارتكابی رابطه ندارد. از سوی دیگر، این کمیته در گزارش عمومی خود بیان کرده است که بزه‌کاری تنها خاستگاه و منشأ احساس ناامنی نیست. رفتارهای زیاد دیگری که از نظر قانون ممنوع نیست نیز به احساس زندگی در محیطی پرخاشگرانه و خشن کمک می‌کند؛ یعنی در واقع، آنچه که لطمه نامشروع به آزادی‌هاست، به عنوان نوعی خشونت تلقی شده و در آذهان مردم به سایر خشونت‌ها افزوده می‌شود (نجفی ابرندآبادی، بزه‌کاری و ...، ۸۴: ۱۳۷۷).

آلن پرفیت^{۱۰}، رئیس کمیته فوق می‌گوید: «در ابتدا سوء استفاده از قدرت را خشونت می‌نامیدند؛ ولی امروزه عده بسیاری از مردم، خشونت را هر تعرض غیرقانونی به آزادی‌هایی که جامعه به طور رسمی یا ضمنی برای افراد قائل گردیده، دانسته‌اند» (پرفیت، ۲۸: ۱۳۷۸). وی با رد تعریف‌های قبلی، خشونت را اعمال و رفتاری می‌داند که احساس ناامنی را در فرد یا جامعه فراهم می‌آورد. از نظر او خشونت علاوه بر جنحه و جنایات پیش‌بینی شده در قانون، ممکن است اعمال دیگر را اگر چه جنبه مجرمانه هم نداشته باشد، شامل گردد. وی خشونت را به دو نوع تقسیم می‌کند:

الف. خشونت غیرمشروع؛ خشونتی است که ناامنی عمومی را ایجاد می‌کند.
ب. خشونت مشروع؛ شامل خشونت‌های مورد قبول جامعه از قبیل ورزش‌های خطرناک و یا خشونت‌های مورد قبول قانون نظیر دفاع مشروع (پرفیت، ۳۰-۲۹: ۱۳۷۸).

با وجود این که اکثر تعریف‌های ارائه شده، با یکدیگر متفاوت است و هر یک از تعریف‌ها با توجه به اندیشه تعریف‌کننده ارزش خاص خود را دارد؛ ولی وجه اشتراکی «سوء استفاده از زور» در اکثر آن‌ها یافت می‌شود. به این معنی که «زور» به عنوان رکن مقوم پدیده خشونت، در این تعریف‌ها تکرار گردیده است. می‌توان گفت که همه فرهنگ‌ها و رشته‌ها، خشونت را سوء استفاده از زور می‌دانند. با این همه، در حقوق کیفری نمی‌توان تعریف فوق را جامع و مانع دانست. زیرا از طرفی، زور قدرت بی‌طرفی است که می‌تواند برای نیل به هر هدف، مورد استفاده قرار گیرد. این واژه خود به خود، هیچ معنای اخلاقی و حقوقی ندارد؛ در حالی که خشونت قواعد و مقررات قابل قبول جامعه را مورد حمله قرار می‌دهد و به همین جهت، دارای بار معنایی و رنگ اخلاقی و همزمان کیفری است (گسن، پیشین: ۱۳۷۹).

از طرف دیگر، حدود استفاده مشروع از زور، مشخص نیست و ضابطه‌ای برای تعیین استفاده و یا سوء استفاده از زور وجود ندارد و معیار تعیین این صفات، مشخص نیست. نکته سوم این که اگر مبنای تعریف خشونت « زور » باشد، در آن صورت، فقط خشونت فیزیکی را شامل خواهد شد و خشونت‌های دیگر از قبیل خشونت فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... در این تعریف نمی‌گنجد؛ در حالی که امروزه شمار این نوع خشونت‌ها بسیار زیادتر است. بنابراین باید از دیدگاه دیگری به تعریف خشونت حقوقی پرداخت. برای دستیابی به این تعریف، می‌توان ضابطه تشخیص خشونت را « اصل عدم تعدی »^{۱۱} قرار داد و هر گونه تعرض به اصل فوق را خشونت نامید.

بیان و تحلیل این تعریف به ما کمک می‌کند تا بر اساس آن بتوانیم حدود مطالعات حقوق کیفری پیرامون خشونت و نیز جنبه‌های خشونت‌زای احتمالی این رشته را مشخص کنیم.

پاسخ حقوق کیفری به خشونت فقط زمانی است که رفتار خشونت آمیز، جنبه مجرمانه داشته باشد؛ اما آیا تعریف « جرم » و « خشونت » منطبق بر هم هستند؟ به عبارت روشن‌تر، آیا می‌توان ادعا کرد که هر جرمی خشونت است و بالعکس؟ در آغاز امر به نظر می‌رسد، این دو پدیده هر دو مقولاتی جدای از هم هستند و ممکن است، قدر مشترک‌هایی با هم داشته باشند؛ بسیاری از اعمال با وجود این که جرم به حساب می‌آیند؛ ولی نمی‌توان آن‌ها را خشونت تلقی کرد. به عکس، بسیاری از اعمال خشونت آمیز نیز جرم نیستند؛ زیرا ملاک جرم بودن اعمال افراد « قانون » است.

رمون گسن^{۱۲} معتقد است که خشونت و نیرنگ دو نامتغیر و دو رکن ثابت جرم را تشکیل می‌دهند و به همین علت، وی می‌گوید: پاسخ به هر پرسش مربوط به جرم به طور طبیعی، با روشن شدن این دو مفهوم (خشونت و نیرنگ) مشخص می‌گردد (گسن، پیشین: ۱۳۷۹).

آیا خشونت فقط در قالب جرم و پدیده مجرمانه بروز می‌کند؟ آیا ممکن است واکنش علیه پدیده مجرمانه نیز در بروز یا تشدید خشونت مؤثر باشد؟ آیا ساختار عدالت کیفری خشونت‌زا نیست؟ حقوق کیفری در چه مواقعی خشونت‌زا یا باعث تشدید خشونت می‌گردد؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها ابتدا باید معیاری که بتوان به وسیله آن رفتارهای خشن را، از رفتارهای غیرخشن باز شناخت، ارائه داد. بدیهی است که تعیین این ضابطه که تاکنون دست‌کم در حقوق کیفری ایران درباره آن تحقیقی به عمل نیامده است، باید با توجه به فلسفه و اهداف حقوق کیفری که جمع بین منافع اجتماع و فرد است، مشخص گردد. برای بررسی معیار خشونت، اصل اساسی « عدم تعدی » را تحلیل می‌کنیم. افزون بر این چون تعیین و معرفی ضابطه‌ای که خشونت مشروع را از خشونت نامشروع تفکیک کند، لازم به نظر می‌رسد، پس از بررسی اصل یاد شده، به تعیین این ضابطه در حقوق کیفری می‌پردازیم.

۲. بحث و بررسی

۲.۱. اصل عدم تعدی

مطابق این اصل، تمام حقوق اشخاص از هر گونه تعرض و تجاوز مصون است و هیچ فرد یا گروهی حق تعرض به این حقوق را ندارد. حقوقی که این اصل از آن حمایت می‌کند، شامل کلیه حقوق اساسی افراد است. این اصل علاوه بر منع تعرض به حقوق افراد، منع ارتکاب جرم و انحرافات اجتماعی مانند قتل، تجاوز و سرقت را هم شامل می‌شود. به طوری که می‌توان گفت؛ کل سیستم حقوق کیفری در این اصل خلاصه می‌شود (هالیدی، ۱۳: ۱۹۹۸).

قوانینی که به تصویب قوه مقننه می‌رسد، باید در چارچوب این اصل و در جهت حفاظت از آن باشد. هیچ قانونی نباید خلاف این اصل به تصویب برسد؛ مگر قانونی که دفاع در برابر متجاوزان به اصل یاد شده را توجیه و یا مجازات متجاوزان را تعیین می‌کند.

عدول از اصل « عدم تعدی » استثناء بر اصل است و موارد آن به طور قطع باید توسط مقام صالح قانونی تعیین و توسط مقام صالح اجرا گردد. افزون بر این، موارد استثناء باید روشن و صریح و بدون ابهام، از قبل مشخص گردد تا آزادی‌های افراد بدون جهت، مورد تعرض قرار نگیرد.

اصل عدم تعدی یک اصل عقلی و عام است؛ زیرا تجاوز و تعدی به حقوق دیگران، از جهت انطباق با ظلم از نظر عقل قبیح و ممنوع است. آیه ۲۲۹ سوره مبارکه بقره «... این‌ها حدود و مرزهای (احکام شرعی) الهی است و از آن‌ها تجاوز (تعدی) نکنید...»^{۱۳} و روایت سعدبن عباد منقول از امام صادق (ع) که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «... خداوند برای هر چیزی حدی قرار داده و برای کسی که از آن حد تعدی کند نیز حدی قرار داده است؛ و...»^{۱۴} (حرعاملی، وسایل، ۱۰۱/۱۹: بی تا) مؤید این اصل است.

به موجب اصل عقلی عدم تعدی که مستندات شرعی نیز مؤید آن است، هیچ کس حق تعدی به حریم دیگران را ندارد و تجاوز به حقوق مشروع افراد، به هیچ وجه پذیرفته نیست. این اصل، به همان اندازه که از قربانی جرم حمایت می‌کند، متهم را نیز مورد حمایت قانونی قرار می‌دهد، به ویژه هنگامی که اتهام او هنوز به اثبات نرسیده است. حرکت تاریخ حقوق کیفری، به ویژه از دو سده پیش، به سمت حاکمیت این اصل و در جهت رعایت کامل‌تر حقوق متهمان و مجرمان بوده است.

یکی از نتایج تعریف خشونت بر مبنای اصل عدم تعدی این است که هیچ خشونتی را نباید به عنوان استثناء از زیر مجموعه تعریف خشونت خارج دانست. به طور طبیعی تمام کسانی که مرتکب خشونت می‌گردند، تلاش می‌کنند، رفتار خود را از قالب خشونت بیرون آورده، آن را توجیه اخلاقی و استثنایی برخشونت مطرح کنند. به تعبیر یکی از نویسندگان موقعیت‌های استثنایی ممکن است، منجر به زیر پا نهادن اصول اخلاقی شود. جامعه‌ای، جامعه‌ای، جامعه‌ای اخلاقی است که به سهم خود پیشاپیش کاری کند که شهروندان در موقعیت‌های استثنایی قرار نگیرند. جامعه‌ای که نظم حاکم بر آن شهروندان را مجبور به دروغ گفتن و نقاب به چهره زدن می‌کند، در مسیر سقوط اخلاقی قرار گرفته است. بدترین حالت این است که تحمیل خشونت به نام اخلاق، و در قالب قانون، صورت گیرد. در چنین جامعه‌ای همه ارزش‌ها بی‌ارزش می‌شوند... و جامعه، سامان خود را از دست داده و آستان خشونت می‌گردد و به «جامعه استثناء» تبدیل می‌شود. او می‌گوید: «خشونتی که واکنش در برابر خشونتی دیگر است، مدعی اخلاقی بودن است؛ یا دست کم، مدعی است که خلاف اخلاق نیست. این فقط یک ادعا است، و نباید باعث شود که ما آن را استثنایی بر قاعده «خشونت، خشونت است»، بدانیم. به نظر او، در هر موقعیتی فقط می‌توان حکم «خشونت، خشونت است»، «شکنجه، شکنجه است»، «آدم‌کشی، آدم‌کشی است» و... را حکمی حقیقی دانست (نیکفر، ۲۶، ۲۲، ۲۱، ۱۷: ۱۳۷۸).

در کلام وحی نیز مجازات از باب مشاکله^{۱۵} با جرم ارتكابی بر اساس سرشت نوعی تجاوز و سیئه شناخته شده است. آیه ۱۹۴ سوره مبارکه بقره: «... هر که راه تعدی و تجاوز بر شما را در پیش گرفت، بر او همانند آن، تعدی و تجاوز کنید (چه آغاز کردن تعدی و تجاوز ممنوع است، لیکن در برابر آن دفاع از خویشتن و مبارزه برای اخذ قصاص آزاد است و...»^{۱۶}. آیه ۴۰ سوره مبارکه شوری: «کیفر هر بدی، کیفری (سیئه‌ای) همسان آن است»^{۱۷} شاهدی بر این مدعاست. به همین دلیل، در ادامه آیه، عفو و گذشت از تجاوز و تقاص امری خیر و مستحق پاداش دانسته شده است. «... اگر کسی از متجاوز گذشت کند و [کار را] به صلاح آورد، پاداشش بر خداوند است. بی‌گمان او ظالمان را دوست نمی‌دارد»^{۱۸}. بنابراین، نمی‌توان مجازات را که به صورت استثناء بر اصل عدم تعدی، در کلام وحی یا در متون قانونی پیش‌بینی گردیده است، از قالب تعدی و خشونت جدا کرد؛ زیرا همان‌طور که گفته شد، هر صفتی که به خشونت افزوده شود، نمی‌تواند از آن چیزی غیر از خشونت بسازد. سخن معروف جرمی بن‌تام^{۱۹} که می‌گوید: «همه مجازات‌ها بد هستند؛ هر مجازاتی فی نفسه شر است» (کلرکسون، ۲۵۷: ۱۳۷۱) نیز مؤید این مطلب است؛ او مجازات

را با توجه به آثار زبانبارش، همانند جرم، نوعی خشونت می‌داند. این نوع خشونت در صورتی که در چارچوب اصول اساسی و انسانی حقوق کیفری، پیش‌بینی و اجرا گردد، خشونت مشروع یا موجه محسوب می‌گردد؛ به عکس، اگر در چارچوب این اصول نباشد، علی‌رغم وجود هر نوع مجوز قانونی، باید آن‌ها را خشونت ناعادلانه دانست. برای نمونه (ماده ۲۹۵ و ۲۹۶ ق.م.ا.ق.^{۲۰} در باب جواز قتل مهدورالدم به اشخاص عادی و نیز (ماده ۶۳۰ ق.م.ا.ق.^{۲۱}) در باب جواز قتل در فراس موقعیت‌های استثنایی خشونت‌زایی را فراهم می‌کنند که در آن‌ها به رعایت اصل لزوم دادرسی کیفری توجه نشده است. با توجه به استقرار حکومت اسلامی و تشکیل نهاد قضائی مستقل و لزوم حفظ نظم عمومی، عدول از اصل لزوم دادرسی کیفری توجیه ندارد.

۲.۲. خشونت مشروع و غیرمشروع

از خشونت تقسیم‌بندی‌های متفاوتی شده است؛ از جمله: تقسیم خشونت به خشونت رفتاری و ساختاری، خشونت فردی و جمعی، خشونت مادی و معنوی و سرانجام خشونت مشروع و غیرمشروع. خشونت اعم از رفتاری یا ساختاری، ممکن است، مشروع یا غیرمشروع باشد. در حیطه حقوق کیفری نیز خشونت رفتاری (مجرمانه) و همچنین خشونت ساختاری ممکن است، مشروع یا غیرمشروع باشد (آندونی، ۹-۱: ۲۰۰۱). ضابطه پیشنهادی برای تمیز این دو نوع خشونت، رعایت یا عدم رعایت اصول اساسی و انسانی حقوق کیفری است. در چارچوب خشونت رفتاری، ممکن است، عمل خشونت آمیزی که در حالت عادی، حقوق جزا آن را جرم می‌داند، تحت شرایطی جرم نباشد؛ به عبارت دیگر، ممکن است، جامعه از طریق قانون و یا به طور ضمنی اجازه ارتکاب عمل خشونت آمیز را به اشخاص بدهد؛ برای نمونه می‌توان از خشونت‌های قانونی نظیر دفاع مشروع یا ورزش‌های خشن نظیر مشت‌زنی و یا بستن جاده‌ها به وسیله کامیون‌داران اعتصابی یا اشغال ساختمان‌ها و آپارتمان‌های خالی به وسیله افراد بی‌سرپناه، نام برد (گسن، پیشین: ۱۳۷۹).

اعمال خشونت‌آمیز یاد شده در صورتی مشروع است که در چارچوب اصول و مقررات خاص خود انجام گرفته باشد. برای نمونه در مورد ورزش‌های خشن با وجود این که هدف این ورزش‌ها این است که دو طرف با اعمال خشن، طرف خود را شکست دهند؛ ولی چنین ورزش‌هایی نیز همچون سایر ورزش‌ها مشمول مقرراتی هستند که داوران اعمال می‌کنند و هدف آن‌ها کاربرد زور در محدوده‌های معین است. وقتی این محدوده‌ها نقض می‌شود، تخلف از اصل صورت گرفته است، بنابراین نمی‌توان این عمل خشونت آمیز را مشروع تلقی کرد؛ بلکه در این صورت، مرگ یا ضرب و جرح رقیب مشمول قانون کیفری راجع به قتل یا ضرب و جرح عمدی است.

در زمینه خشونت ساختاری نیز همین امر صادق است. برای نمونه مجازات، نوعی خشونت ساختاری است که از طرف جامعه بر مجرم تحمیل می‌گردد. این نوع خشونت، در صورتی مشروع است که اصول حاکم بر مجازات‌ها مانند اصل قانونمندی مجازات‌ها، اصل تناسب مجازات‌ها رعایت گردد؛ جدا از این، خشونت ساختاری غیرمشروع محسوب است.

۳. خشونت ناشی از عدم رعایت اصول حقوق کیفری ماهوی

فرایند عدالت کیفری با فعالیت قانون‌گذاری قوه مقننه که باید مصلحت عمومی مبتنی بر عقل جمعی، راهبر آن باشد، شروع می‌گردد (وُلد، ۲۴۲: ۱۹۸۸). قانون‌گذار تلاش می‌کند تا ارزش‌های اساسی راه که نمایانگر باورها و شیوه زندگی ما هستند، معرفی کند و سپس از حربه مجازات به عنوان وسیله‌ای در جهت تحکیم و حمایت از این ارزش‌ها و حصول اطمینان از رعایت آن‌ها استفاده کند. در این مسیر، حقوق کیفری نه تنها درصدد حمایت از فرد؛ بلکه به دنبال حمایت از ساختار و ترکیب جامعه نیز می‌باشد. گفتنی است که هر جامعه‌ای که برای آزادی ارزش قائل است، باید در شرایط کاملاً اضطراری، حقوق کیفری را تنها به عنوان آخرین راه حل برای کنترل اجتماع و رفتار افراد آن به کار گیرد.

بنابراین، قانون‌گذار نباید برای کنترل رفتاری که می‌تواند به وسیله سایر ضمانت‌های اجرایی حقوقی، به شکل مؤثری تحت نظم در آورد از حقوق کیفری استفاده کند؛ چه، جلوگیری از ناهنجاری‌ها تنها راه حل کیفری ندارد. به همین علت، ما امروزه شاهد نوعی از دست رفتن انحصار و ویژگی حقوق کیفری به نفع سایر رشته‌های حقوق هستیم. گسترش راهبردهای جدید در پاسخ به جرم، از قبیل میانجی‌گری کیفری، خسارت‌زدایی جمعی از بزه دیده و مجازات‌داری، شاهد این مدعاست (دل‌ماس - مارتی، ۱۹۵-۱۷۹؛ ۱۳۷۶). علاوه بر این که باید وصف مجرمانه را از بسیاری اعمال ممنوعه کنونی از قبیل اعتیاد و ممنوعیت مطلق استفاده از ماهواره زدود و پاسخ‌های غیرکیفری مناسبی برای آن‌ها تنظیم کرد؛ وصف اعمال مجرمانه و واکنش علیه آن‌ها نیز می‌باید آنچنان دقیق و روشن و بدون ابهام تعیین گردد که احتمال سوء استفاده را به مجریان قانون ندهد. خشونت ممکن است، از غیرقابل درک بودن و کثرت مقررات و هنجارهای اجتماعی نیز ناشی شود؛ زیرا گسترش و افزایش بی‌رویه مقررات قانونی و اجرایی، به ویژه در زمینه کیفری که «نورم کیفری» نام گرفته است، باعث سر درگم شدن شهروندان و حتی حقوق‌دانان می‌گردد، به طوری که برای شهروندان، یک نوع «خشونت انفعالی» از ناحیه ادارات و دستگاه‌های دولتی تلقی می‌شود (نجفی ابرندآبادی، بزه‌کاری و...، ۴۳: ۱۳۷۷).

پس از تصمیم‌گیری راجع به نوع ارزش‌هایی که باید از طریق حقوق کیفری مورد حمایت قرار گیرد، این پرسش مطرح است که برای آنانی که این ارزش‌ها را نقض کرده‌اند، چه پاسخی وجود دارد و تا چه میزان متناسب است؟ در این باره سال‌هاست که در اثر کوشش عده‌ای از فلاسفه، حقوق‌دانان، جرم‌شناسان تحولاتی در نظام‌های کیفری بسیاری از کشورها صورت گرفته است، به طوری که امروزه در بسیاری از کشورهای پیشرفته، دیگر به مجرم به عنوان یک فرد بد طینت و فاسد نگاه نمی‌کنند و با تحمیل مجازات‌های شدید و غیرانسانی، درصدد انتقام گرفتن از او بر نمی‌آیند؛ بلکه نگرش آن‌ها به جرم، مجرم و حتی بزه دیده، براساس اصول و قواعدی است که همگی در جهت حمایت هر چه بیشتر از آزادی‌های فردی و توجه به شخصیت متهم و اصلاح و تربیت او و حمایت و تأمین خواسته‌های بزه دیده، تنظیم شده و واکنش‌های کیفری نیز بر این اساس وضع گردیده‌اند. این اصول آن قدر نقش حیاتی پیدا کرده‌اند که می‌توان نقض هر کدام از آن‌ها را، در فرآیند عدالت کیفری، نقض حقوق بشر و در نهایت بروز خشونت تلقی کرد. بنابراین، در هر جامعه متحول، نقض حقوق بشر و عدم رعایت اصول اساسی حقوق کیفری، قبل از هر چیز، نشانگر وجود خشونت در ساختار حقوقی آن کشور است (ویگرت، ۴۴۰-۴۳۱: ۱۹۹۹). شورای قانون اساسی فرانسه، حتی پا را فراتر از این نهاده و تضمین‌های موجود در حقوق کیفری را به مواردی از ضمانت‌های اجرایی غیرکیفری، مانند مجازات‌داری، انضباطی، که در عین حال جنبه «تنبیهی» دارند نیز تسری و تعمیم داده است (دل‌ماس، مارتی، پیشین: ۱۳۷۶). بنابراین، قانون‌گذار چه در مرحله جرم‌انگاری و چه در مرحله تعیین واکنش‌های کیفری و حتی ضمانت‌های اجرایی اداری، باید اصول و تضمینات فوق را رعایت کند.

۱.۳. مرحله جرم‌انگاری

اولین نقش مهم و حیاتی قانون‌گذار جامع‌نگر در مرحله تعیین جرم روشن می‌گردد. در این مرحله است که قانون‌گذار باید با توجه به واقعیت‌های اجتماعی و طرز برداشت و تفکر جامعه، اعمال مجرمانه را مشخص کند. به عبارت روشن‌تر، قانون‌گذار باید اعمالی را جرم بداند که از نظر بیشترین اعضای آن جامعه، مضر به حال نظام اجتماعی باشد و لزوم جلوگیری از ارتکاب آن از طرف اکثریت مردم احساس گردد (استفانی، گاستون و دیگران، ۱۸: ۱۳۷۷). هر گاه همبستگی میان انتظارات عمومی و قوانین کیفری وجود نداشته باشد، به ناچار انحرافات در نظام کیفری پدید می‌آید که ماهیت آن را تغییر می‌دهد به این معنی که ممکن است، وضع قوانین کیفری، به جای حمایت و پشتیبانی از حقوق و آزادی‌های افراد، به سرکوبی و در نهایت به خشونت منجر شود (هیلز، ۲-۱: ۱۹۹۹). چون وجدان جمعی تأثیر پذیر و تغییر پذیر است، تعیین اعمال مخالف نظم اجتماعی به قانون‌گذار واگذار شده

است. این امر هر چند فرد را در مقابل رویه خودسرانه پلیس و دادگاه‌ها حمایت می‌کند؛ اما باید توجه داشت که این تضمین، فقط نسبت به قوه مجریه و قوه قضائیه وجود دارد؛ نه در برابر قوه مقننه که با قدرت کامل، در توصیف ضد اجتماعی بودن یک عمل تصمیم می‌گیرد. پس این قدرت نیز باید محدود شود و قانون‌گذار باید تا حد امکان، رفتاری را جرم بداند که در عمل مخالف نظم اجتماعی باشد و این نظم غیر از نظم اخلاقی و مذهبی است.

به گفته گاستون استفانی، حقوقدان فرانسوی، به طور طبیعی نقض نظم اخلاقی یا مذهبی پدیده مجرمانه محسوب نمی‌شود؛ ولی هر گاه نظم اخلاقی و مذهبی یکی از بنیان‌های نظم اجتماعی به شمار رود، نقض آن‌ها می‌تواند جرم محسوب گردد (استفانی، پیشین، ۶: ۱۳۷۷). بنابراین، قانون‌گذار در مرحله تعیین رفتار مجرمانه، با محدودیت‌های عملی چندی رو به رو است. چشمگیرتر از همه، آن است که قانون‌گذار باید «حداکثر» میزان آزادی‌های فردی را که قابل جمع با تمامیت جامعه باشد، تحمل کند. مسأله پدیده مجرمانه و جرم‌انگاری قبل از همه، مبارزه میان فرد و جامعه و مقتضیات دفاع اجتماعی و حقوق و آزادی‌های فردی است. پس قانون‌گذار که به نمایندگی از جامعه اعمال ممنوعه را از طریق جرم‌انگاری تعیین می‌کند، نباید به بهانه دفاع از منافع جامعه، آزادی‌های مشروع و اساسی افراد جامعه را مورد تعرض قرار دهد.

در مرحله تعیین رفتار مجرمانه، برای این که عملکرد قانون‌گذار منجر به تحدید حقوق و آزادی‌های فردی و در نهایت خشونت نگردد؛ باید اصول قانون‌گذاری و اصول اساسی حقوق کیفری رعایت شود تا مانع زیاده‌روی در جرم‌انگاری و وضع عناوین مجرمانه کسدار و قابل تفسیر گردد.

۳.۱.۱. **زیاده‌روی در جرم‌انگاری:** بسیاری از جرایمی که در قوانین موضوعه پیش‌بینی شده است، به جهت عدم رعایت واقعیت‌هایی که به آن‌ها اشاره شد، نه تنها وسیله‌ای برای دفاع از جامعه نیست؛ بلکه تعرض به حقوق و آزادی‌های فردی به شمار می‌رود و موجبی برای تحقق خشونت است. طبیعی است که قانون‌گذار نباید برای کنترل رفتاری که می‌تواند به وسیله سایر تهدیدها و ضمانت اجراهای حقوقی، به شکل مؤثرتری آن را تحت نظم درآورد، از ضمانت اجراهای کیفری استفاده کند. به تعبیر حقوقدان انگلیسی کلرکسون^{۲۲}: «کسی از پتک برای شکستن فندق استفاده نمی‌کند» (کلرکسون، ۲۳۴: ۱۳۷۱). بنابراین، تصویب قوانینی که به موجب آن اعتیاد، تکدی و یا به کارگیری مطلق تجهیزات دریافت از ماهواره جرم محسوب گردد، ناشی از عدم رعایت همین واقعیت‌ها است. شخصی که معتاد است یا کسی که از راه تکدی امرار معاش می‌کند، باید قبل از هر چیز، به عنوان آسیب‌دیدگان اجتماعی تلقی شوند که مستحق درمان، کمک و مساعدت است. طرد و سرکوبی آن‌ها نه تنها برای فرد بیمار و جامعه مفید نیست؛ بلکه مضر هست. وقتی وسایل و تجهیزات پیشرفته و پنهانی برای دریافت از ماهواره وجود دارد، جرم‌انگاری مطلق در این حوزه، به ویژه که موجب محرومیت شهروندان از دسترسی به اطلاعات مفید و علمی نیز می‌گردد، جز ترویج خشونت، اثر دیگری نخواهد داشت.

۳.۱.۲. **وضع عناوین مجرمانه همه‌گیر:** اصل دیگری که امروزه در حقوق کیفری مورد توجه است، اصل کیفیت قانون است؛ به این معنی که وضع قانون در تعریف جرم، نباید خیلی وسیع و گسترده (کش‌دار)؛ بلکه صریح و منجز باشد (دل‌ماس، مارتی، پیشین: ۱۳۷۶). قانون‌گذار ایران این اصل را در موارد متعددی نقض نموده و ضرورت تعریف جرایم خاصی را فراموش کرده و موجب بازگذاشتن دست قاضی و مأموران کشف جرم و در نتیجه سوء استفاده احتمالی از این نوع جرم‌انگاری شده است. برای نمونه، در قوانین موضوعه ایران تاکنون جرم سیاسی تعریف نشده است و در نتیجه، اجرای مفاد اصل ۱۶۸ قانون اساسی^{۲۳} معوق مانده و مرتکبان جرایم سیاسی که به نیت اصلاح امور اقدام کرده‌اند؛ زیرا عناوین جرایم عمومی و بدون حضور هیأت منصفه و وکیل تسخیری و به طور غیرعلنی محکوم و مجازات شده‌اند (کار، ۱۴۴: ۱۳۷۸).

همچنین چالش تعریف مهدورالدم نیز که به موجب بند ج ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی، مستحق کشتن

دانسته شده است، در تشدید خشونت‌های اجتماعی از نوع قتل‌های اعتقادی و سیاسی مؤثر است. در ماده ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی آمده است «قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول از نظر شرعی مستحق کشتن نباشد و اگر مستحق کشتن باشد، قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین، در دادگاه اثبات کند». به موجب تبصره ۲ ماده ۲۹۵ قانون یاد شده در صورتی که در دادگاه ثابت شود، جنایت‌های عمدی به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مهدورالدم بودن فرد کشته شده واقع شده است، هر چند بعدها معلوم گردد که فرد کشته شده مورد قصاص یا مهدورالدم نبوده است، قتل به منزله خطای شبیه عمد است و اگر ادعای خود را در مورد مهدورالدم بودن مقتول به اثبات برساند، قصاص و دیه از او ساقط است. به طور طبیعی قانون‌گذاری که هدفش استقرار نظم و امنیت و محو خشونت در جامعه است، نباید اجازه ارتکاب خشونت و انتقام خصوصی را به شهروندان بدهد؛ در حالی که از مفاد مواد یاد شده چنین برمی‌آید که قانون‌گذار، مجوز ارتکاب قتل را که شدیدترین نوع خشونت‌هاست، به افرادی عادی اعطا کرده است. نبود تعریف مرتد در ماده ۲۶ قانون مطبوعات که مقرر می‌دارد: «هر کس به دین مبین اسلام و مقدسات آن اهانت کند، در صورتی که به ارتداد منجر شود، حکم ارتداد در حق وی صادر و اجرا و اگر به ارتداد نینجامد، طبق نظر حاکم شرع و بر اساس قانون تعزیرات، با وی رفتار خواهد شد»؛ نیز زمینه ساز خشونت است. نحوه تنظیم و نگارش این ماده مغایر با اصل «کیفیت قانون» و همچنین اصل قانونمندی جرایم و مجازات‌ها است. افزون بر این، عنوان مجرمانه و میزان مجازات را باید قانون تعیین کند، نه قاضی؛ زیرا در روایت «التعزیر بما یراه الحاکم» و سایر متون روایی که با تعبیر «الی‌الامام» و «الی‌الوالی» و نظایر آن وارد شده است؛ منظور از حاکم «مدیریت جامعه اسلامی» است (محقق داماد، ۱۳۷۹: ۲۳۴). که با توجه به سازمان و تشکیلات جمهوری اسلامی و اصل ۷۱ قانون اساسی، امر قانون‌گذاری بر عهده و در صلاحیت انحصاری قانون‌گذار قرار گرفته است.

مضمون «فعل حرام» نیز در ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی^{۲۴} مشخص نگردیده است؛ در نتیجه، مجریان و افرادی که در کشف جرم دخالت دارند، می‌توانند متناسب با سلیقه شخصی، تربیت و بینش دینی و اجتماعی خود، فعل حرام را تعریف و تفسیر کنند. این روش نیز برخلاف اصل قانونی بودن حقوق کیفری است (حبیب زاده، ۱۳۷۷: ۳۱). در نتیجه، تعرض به حقوق اساسی و انسانی شهروندان است.

۳.۲. مرحله تعیین واکنش‌های کیفری

گفتیم اصل عقلی عدم تعدی که یک اصل عام و کلی است؛ به همان اندازه که از قربانی جرم حمایت می‌کند، متهم را نیز مورد حمایت قرار می‌دهد. نقش مهم و حیاتی دیگر قانون‌گذار جامع‌نگر، در مرحله تعیین واکنش‌های کیفری و بیان این مطلب که واکنش کیفری واقعی و مناسب علیه بزه‌کار چیست، روشن می‌شود. بر اساس اصل عدم تعدی، عدالت حکم می‌کند که اگر مالی بدون اجازه مالک برده شود، عین یا مثل یا قیمت آن برگردانده شود و در غیر این صورت، عدالت اجرا نشده است (هالیدی، پیشین: ۱۹۹۸). در مقابل، رعایت مصلحت‌های ضروری دیگر، مانند لزوم حفظ نظم، جلوگیری از فساد، پیشگیری از وقوع جرم و تکرار آن، مقتضی آن است که علیه مجرم واکنش کیفری مناسب اعم از مجازات یا اقدام تأمینی تعیین و اجرا گردد. به عبارت روشن‌تر، مصلحت‌های دیگر ممکن است، ما را وادار به تعرض به اصل «عدم تعدی» و در نتیجه تجاوز به حقوق متهم یا مجرم نماید. هر چند از نظر حقوق کیفری برای توجیه تجاوز جامعه به حقوق متهم، به صورت مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی، نیاز است که اصل «عدم تعدی» به شکل حال تعرض به اصل، واقع شده است. به نظر «بن‌تام»^{۲۵} تجاوز جامعه و دولت از طریق تجاوز به حقوق کیفری که فی‌نفسه شر است، نوعی خشونت محسوب می‌شود؛ زیرا پاسخی است، در مقابل خشونت دیگری که از جانب قانون‌گذار صالح تعیین شده است، خشونت قانونی نامیده می‌شود که اگر قانون‌گذار بر اساس اصول اساسی و انسانی حقوق کیفری را رعایت نماید، آن را خشونت قانونی عادلانه^{۲۶} می‌نامیم. اصل «عدم تعدی» در مجازات‌ها و اقدامات تأمینی، اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری، اصل تساوی افراد در

برابر قانون، اصل فردی واکنش‌های کیفری و سایر تأسیس‌های مهم حقوقی، همچون تعلیق تعقیب، آزادی مشروط، تخفیف مجازات، عفو و غیره، همگی حافظ و مکمل اصل «عدم تعدی‌اند» و مرز بین خشونت قانونی عادلانه و ناعادلانه را مشخص می‌نمایند و در سایه رعایت آن‌ها، از اعمال خشونت بیش از حد در قالب قانون بر مجرمان جلوگیری می‌شود.

بنابراین، قانون‌گذار در مرحله تعیین واکنش‌های کیفری نیز با محدودیت‌های متعددی رو به رو است که عدم توجه به هر کدام از آن‌ها، منجر به بروز خشونت‌های غیرقانونی می‌گردد. اولین محدودیت این است که در یک جامعه متحول، مجازات‌های خشن و غیرانسانی باید غیرمجاز شناخته شود. افزون بر این، از جنبه‌های ارباب، رنج‌آوری و تحقیر آمیز بودن این گونه کیفرها کاسته و بر جنبه‌های اخلاقی، اصلاحی آن‌ها افزوده شود. به عبارت دیگر، به جای توجه به جرم و عمل ارتكابی که خاص حقوق کیفری کلاسیک بوده است، به مجرم و انگیزه‌های آن و علل ارتكاب جرم توجه کند؛ زیرا، اصولاً حقوق کیفری قبل از هر چیز باید، از بروز و تشدید خشونت جلوگیری کند. حال اگر خود به خشونت‌های واضح و کنترل شده، از قبیل تعیین مجازات‌های خشن و غیرانسانی، سرکوبی و تحقیر افراطی و دیگر اقدامات علیه مجرمان متوسل شود، به این معنی است که در حقیقت، خود را تا حد آن‌ان کاهش داده است (کلرکسون، ۲۲۴-۲۲۳: ۱۳۷۱).

محدودیت دیگر در مورد چگونگی و میزان مجازات است. برای نمونه، آیا می‌توان برای رانندگی بدون گواهی‌نامه مجازات شلاق تعیین کرد؟ آیا چنین مجازاتی با جرم ارتكابی متناسب است؟ پاسخ به این پرسش بی‌تأثیر از واقعیت‌های اجتماعی نیست؛ چنانچه قانون‌گذار در ماده ۷۲۳ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۵، مجازات شلاق مندرج در ماده ۱۵۳ قانون تعزیرات ۱۳۶۲ را به مجازات متناسب جزای نقدی تبدیل نموده است.

۴. خشونت ناشی از عدم رعایت اصول حقوق کیفری شکلی

ایجاد امنیت و آرامش در جامعه، از طریق به کیفر رساندن بزه‌کاران یا اعمال تدابیر تأمینی و تربیتی درباره آنان، بر عهده قدرت عمومی، یعنی دولت که در نظام عدالت کیفری تجسم می‌یابد، نهاده شده است (آشوری، ۵: ۱۳۷۸). با وجود این، مجرم فقط بعد از طی مراحل آغازین فرآیند کیفری، به وسیله دادگاهی که بدین منظور تشکیل شده، باید محاکمه و محکوم شود. به عبارت روشن‌تر بین جرم ارتكابی و اعمال مجازات، فرایند دادرسی وجود دارد که با شکایت دادرسی به نمایندگی از جامعه‌ای که نظمش به هم خورده است، علیه مرتکب جرم، شروع می‌شود (استفانی، آیین دادرسی کیفری، ۱: ۱۳۷۷).

تشکیلات، جریان و صدور رأی به وسیله قواعد و اصولی تنظیم می‌گردد که همانند اصول حقوق کیفری ماهوی، می‌توان رعایت یا عدم رعایت آن‌ها را ضابطه خشونت مشروع و غیرمشروع در حقوق کیفری قلمداد کرد. اهمیت این اصول تا آنجاست که ماریو پاگانو، حقوقدان ایتالیایی قرن هجدهم می‌گوید: «چنانچه به کشوری ناشناخته گام نهیم و مشتاق آگاهی از حقوق و آزادی‌های فردی و ارزش و اعتباری که جامعه برای آن قائل است، باشیم؛ کافی است، به قانون آیین دادرسی آن مراجعه کنیم» (خزانی، ۱۶۶: ۱۳۷۷).

رعایت این اصول نه تنها برای جامعه‌ای که در اثر ارتكاب جرم آسیب می‌بیند، مفید است؛ بلکه برای فردی که متهم تلقی می‌شود نیز اهمیت دارد. از آنجا که فرایند دادرسی کیفری، برای تعقیب و محاکمه مقصران است؛ باید مانع تعقیب و محکومیت بی‌گناهان نیز باشد. اگر عدالت ایجاب می‌کند که مرتکب جرم مجازات گردد، عدالت به همین اندازه لازم می‌داند که شخص تحت تعقیب، از تمام امکانات دفاع از خود (حقوق دفاعی) برخوردار باشد و هرگز بدون احراز مجرمیت و مسؤولیت قطعی، از آزادی محروم نگردد و مجازات نشود.

حدیث نبوی «حدود (مجازات‌ها) را با شبهات دفع کنید»^{۲۷} (الجزیری، ۸۸: ۱۹۸۶) و «حاکم اگر در عفو اشتباه

نماید بهتر است از آن که در مجازات خطا کند^{۲۸}» (سیوطی، ۱۲۲: ۱۴۰۷). این که به تغییر استغفانی می‌گویند « مجازات نکردن صد نفر مجرم بهتر از محکوم کردن یک نفر بی‌گناه است » (استغفانی، پیشین، ۲: ۱۳۷۷). همگی در راستای تحقق عدالت و تأمین منافع متهم است و شاهد بر این مدعاست که در دادرسی عادلانه، در صورت شک در وقوع جرم یا عناصر آن، اصل برائت جاری می‌شود.

ضوابط شکلی مورد بحث، مجموعه قواعد و اصول مربوط به کشف جرم، تعقیب و محاکمه متهمان، مراجع صلاحیت‌دار، طرق عادی و غیرعادی شکایت از احکام و نیز نحوه برخورد مسؤولان قضائی و انتظامی در طول رسیدگی به دعوی کیفری و اجرای احکام از یک سو و حفظ حقوق متهمان از سوی دیگر است که باید از طرف مسؤولان امر رعایت گردد. این اصول مورد حمایت اعلامیه جهانی حقوق بشر، معاهده اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، اعلامیه اساسی حقوق بشر و قوانین اساسی اکثر کشورها قرار گرفته است.

اصول یاد شده، ضامن حق بهره‌مندی افراد جامعه اعم از شاکی و متهم از محاکمه عادلانه است. این حق نیز از جمله حقوق مورد حمایت اصل « عدم تعدی » و شاید مهمترین آنهاست که به هیچ وجه نباید مورد تعرض قرار گیرد

حق بهره‌مندی از محاکمه عادلانه، حقی مرکب از حق دادخواهی و حق دفاع است (آخوندی، ۳۱۹: ۱۳۷۹). اهمیت و ارزش این حق و ضرورت برخورداری شهروندان از آن، در منشور بین‌المللی حقوق بشر و نیز در قوانین اساسی و عادی کشورها مورد تأیید قرار گرفته است. در ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر و نیز در قوانین اساسی و عادی کشورها مورد تأیید قرار گرفته است. در ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر مجمع عمومی سازمان ملل متحد، مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ میلادی آمده است: « هر کس با مساوات کامل حق دارد به دعوایش به وسیله دادگاه مستقل و بی‌طرف منصفانه و آشکار رسیدگی شود و چنین دادگاهی درباره حقوق و الزامات او یا هر اتهام جزایی که به او توجه کرده باشد، تصمیم‌گیری نماید ».

طبق ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ « همه در مقابل دادگاه‌ها و محاکم دادگستری برابر هستند. هر کس حق دارد به دادخواهی او منصفانه و علنی در یک دادگاه صالح، مستقل و بی‌طرف که طبق قانون تشکیل شده، رسیدگی شود و آن دادگاه درباره حقانیت اتهامات جزایی او یا اختلافات راجع به حقوق و الزامات امور مدنی اتخاذ تصمیم نماید... ».

معاهده اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی از این هم فراتر رفته و حق بهره‌مندی از محاکمه عادلانه را به خارج از مرزهای داخلی نیز گسترش داده است. برای نمونه مطابق یکی از پروتکل‌های الحاقی به این کنوانسیون، همه شهروندان کشورهای عضو، می‌توانند علیه دولت خویش در دیوان اروپایی حقوق بشر شکایت کنند (دل‌ماس، مارتی، پیشین: ۱۳۷۶).

به موجب بند « ب » ماده ۱۹ اعلامیه اسلامی حقوق بشر (بیانیه قاهره) مصوب چهاردهم محرم ۱۴۱۱ قمری: « مراجعه و پناه بردن به دادگاه، حقی است که برای همه تضمین شده است » و نیز در بند « ه » همان ماده تأکید شده است که « متهم بی‌گناه است تا این که محکومیتش از راه محاکمه عادلانه‌ای که همه تضمین‌ها برای دفاع از او فراهم باشد، ثابت گردد ».

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصول ۳۲، ۳۴ تا ۳۹ حق بهره‌مندی از محاکمه عادلانه را، پذیرفته و اصول کلی آن را با الهام از منابع حقوق اسلامی به بهترین وجه ممکن بیان کرده است (آخوندی، ۳۱۱: ۱۳۷۹).

منظور از حق بهره‌مندی از محاکمه عادلانه این است که هر گاه شهروندی مورد تعدی و تجاوز یا ظلم و ستم قرار گرفت، بتواند بدون هیچ مانعی به مراجع قضائی صالح، مستقل، متخصص و بی‌طرف مراجعه و درخواست احقاق حق و رفع ظلم نماید. دوم، چنانچه شهروندی در معرض اتهام قرار گرفت، باید بتواند در مرجع صالح از خود دفاع کند. برای

رسیدن به این مقصود، وجود دادگاه‌های مستقل نخستین شرط به شمار می‌آید. مراجع قضائی باید به اندازه‌ای توسعه و گسترش یابند که مردم با سهولت، امکان رسیدگی و احقاق حق را داشته باشند و محاکم نیز بتوانند به هر دعوا، شکایت و اتهامی در اسرع وقت، رسیدگی، احقاق حق، فصل خصومت و یا اجرای عدالت کنند.

جهت تحقق بخشیدن به این امر، در سازمان دادگاه‌ها، اصول خاص دادرسی عادلانه باید رعایت شود. این اصول حافظ حقوق اشخاص در برابر تعدی و تجاوز است و نادیده گرفتن هر یک از آن‌ها، ممکن است، حق بهره‌مندی از محاکمه عادلانه را متزلزل نماید. اِی‌پهرینگ، دانشمند آلمانی، این اصول را دشمن قسم خورده زورگویی و خواهر توأم آزادی دانسته است (صدرزاده، ۳: ۱۳۷۴).

در شرایطی می‌توان رسیدگی را عادلانه دانست که اصول و قواعد کلی یک نظام دادرسی مترقی، بر آن حاکم باشد و متهم در شرایط به طور کامل آزاد و در حالی که از تضمین‌های لازم قانونی برای دفاع از خود برخوردار باشد، مورد محاکمه قرار گیرد. بنابراین، در مواردی که صلاحیت دادگاه یا استقلال و بی‌طرفی آن، مورد تردید است و یا حقی از حقوق متهم نادیده گرفته می‌شود، به یقین، نمی‌توان رسیدگی را عادلانه دانست (امیدی، ۱۱: ۱۳۷۹).

بدین ترتیب، برای اجرای مجازات عادلانه، ناگزیر از وضع و اعمال آنچنان قواعد و مقرراتی هستیم که هم مجرمان واقعی را بتوان در سایه رعایت و اجرای آن به کیفر رسانید و هم بی‌گناهی افرادی را که ممکن است، در معرض اتهامات ناروا قرار گیرند، اثبات کرد.

اگر رعایت یا عدم رعایت اصول یاد شده که بین وقوع جرم و اعمال مجازات حایل است و قدرت عمومی را، از هر گونه تعدی و تجاوز احتمالی به حق دفاع و آزادی شهروندان مانع می‌شود، ضابطه تمییز خشونت و عدم خشونت قرار دهیم، در آن صورت، می‌توان گفت؛ نقض استقلال قضات و وکلای دادگستری، وحدت مراحل دادرسی، عدم توجه به تخصص قضات و امثال آن نشانگر وجود خشونت در بطن و ساختار عدالت کیفری جامعه است. تا آنجا که عدم رعایت اصول یاد شده زمینه‌های اعتراض‌های شدید کمیسیون حقوق بشر را در طول دو دهه اخیر در پی داشته است که متأسفانه سیاسی خواندن اقدام کمیسیون یا مجمع عمومی و مغرض دانستن دولت‌های غربی و ادعای عدم توجه آن‌ها به ارزش‌های اسلامی، باعث شده که هنوز پس از ۱۶ سال، تحت نظارت کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل قرار داشته باشیم و در کنار کشورهایی همچون افغانستان، رواندا، میانمار و گینه استوایی و امثال آن‌ها، به عنوان ناقض حقوق بشر شناخته شویم (مهرپور، ۷۵-۷۲: ۱۳۷۸). در حالی که اگر با توجه به واقعیت‌های امروزی، در زمینه جرم‌انگاری و پیش‌بینی مجازات‌ها، سیاست جنایی سنجیده و متحولی را اتخاذ کنیم، بسیاری از شبهات رفع خواهد شد.^{۲۹}

۵. نتیجه‌گیری

از نظر جرم‌شناسی خشونت محدود به جرایمی که عنصر خشونت مقوم آن‌هاست، نمی‌باشد و جرم‌خاستگاه منحصر بروز خشونت نیست؛ بلکه رفتارهای دیگری هم که از نظر قانونی ممنوع نیست، مانند خودکشی و سایر انحرافات اجتماعی و اخلاقی ممکن است، نوعی خشونت تلقی شود. در حقوق کیفری بر مبنای اصل عقلی عدم تعدی به عنوان ضابطه تشخیص خشونت، نمی‌توان هر عمل ممنوع از طرف قانون‌گذار را، به طور طبیعی خشونت دانست؛ بلکه بعضی از ممنوعیت‌های قانونی، ممکن است، مصداق عدول از اصل عدم تعدی باشد؛ مانند ممنوعیت مطلق استفاده از تجهیزات دریافت از ماهواره که موجب محرومیت شهروندان از حق دسترسی به اطلاعات مفید و علمی نیز می‌گردد. از طرف دیگر، نباید خشونت را محدود به رفتار افراد جامعه دانست؛ بلکه عملکرد نهادهای مسؤؤل از جمله قانون‌گذار و دستگاه عدالت کیفری نیز ممکن است، منجر به بروز یا تشدید خشونت گردد.

در مرحله قانون‌گذاری، زیاده‌روی در جرم‌انگاری، تصویب قوانین جزایی قابل تفسیر همه‌گیر، تعیین و تجویز مجازات‌های خشن و بی‌رحمانه، عدم تناسب بین جرم و واکنش کیفری، نقض استقلال قضات و وکلا، عدم تفکیک

مراحل مختلف دادرسی و غیره جملگی بیانگر نوعی خشونت ساختاری می‌باشد و ممکن است، از جانب قانون‌گذار تحمیل گردد (خشونت قانونی ناعادلانه).^{۳۰} در مرحله قضائی نیز عدم توجه به شخصیت متهم، عدم رعایت حقوق دو طرف دعوا، از قبیل حق بهره‌مندی از محاکمه عادلانه و به ویژه اعمال شکنجه برای گرفتن اقرار و اعتراف و مانند آن، از جمله موارد خشونت‌زای نظام عدالت کیفری محسوب می‌شود (خشونت غیرقانونی مقام قانونی).

رعایت یا عدم رعایت اصول اساسی حقوق کیفری را می‌توان ضابطه تمییز خشن یا غیرخشن بودن سیاست جنایی دانست. اگر هدف سیاست جنایی، اجرای این اصول و رعایت حال مردم و تأمین حقوق و آزادی‌های مشروع و رفاه آنان باشد و در جامعه شرافت و کرامت انسان‌ها مورد احترام قرار گیرد، خشونت به مقدار بسیار زیاد از بین می‌رود. در چنین شرایطی، هر چند نمی‌توان گفت که خشونت به کلی ریشه‌کن می‌شود؛ ولی بدون تردید دامنه آن بسیار محدود می‌شود. پس لازم است، قانون‌گذار و دستگاه عدالت کیفری، ضمن رعایت اصل ۴ قانون اساسی^{۳۱} با استفاده از تجارب سایر کشورها گام‌های مؤثرتری در جهت تأمین و تضمین عدالت اجتماعی و انطباق هر چه کامل‌تر قوانین کیفری ماهوی و شکلی با اصول قانون اساسی و قواعد و مقررات فراملی حقوق کیفری برداشته، مقتضیات دفاع جامعه و حکومت را با حقوق و آزادی‌های مشروع افراد تحت تعقیب و دادرسی، سازش دهد. این امر به آسانی ممکن نیست، مگر با رعایت منزلت‌های حاکم بر حقوق کیفری و توجه به مقتضیات زمانی و مکانی در قانون‌گذاری از طریق:

۱. ۵. جرم زدایی از اعمال و رفتارهای مباح و حفظ آزادی‌های مشروع افراد؛
۲. ۵. به رسمیت شناختن حق قانون‌گذاری انحصاری قوه مقننه؛
۳. ۵. حذف یا اصلاح قوانین قابل تفسیر همه‌گیر که مورد سوء استفاده مجریان قرار می‌گیرد؛
۴. ۵. احیای دادسراها به شرطی که مرجع انتصاب قاضی و دادستان واحد نباشد؛
۵. ۵. ایجاد تسهیلات برای مراجعان به دادگستری، از طریق رایگان کردن اقدام‌های قانونی در دادگاه‌ها؛
۶. ۵. ایجاد نهاد سازش و مصالحه به این منظور که اختلاف‌های کوچک روزانه به طرح دعاوی قضائی و اعمال خشونت قانونی تبدیل نشود؛
۷. ۵. اجرای اصول قانون اساسی در زمینه رعایت حقوق افراد و وظایف قوه قضائیه، از جمله رعایت اصل ۱۶۸ قانون اساسی در زمینه محاکمه جرایم سیاسی و مطبوعاتی با حضور هیأت منصفه؛
۸. ۵. تصویب قوانین سنجیده و منسجم به منظور مقابله با تورم قوانین و مقررات؛
۹. ۵. حذف مجازات‌های خشن و بدنی و جایگزین کردن مجازات‌های مناسب دیگر با هدف ترمیم و بازگشت وضع به حالت قبل از ارتکاب جرم و اصلاح مجرم در چارچوب موازین اسلامی؛
۱۰. ۵. تقویت تضمینات و اصول انسانی حقوق کیفری از قبیل اصل کیفیت قانون، اصل قانونمندی جرایم و مجازات‌ها، اصل تناسب بین جرایم و واکنش‌های کیفری، اصل فردی و شخصی کردن واکنش‌های کیفری، اصل تفکیک مراحل دادرسی، تضمین علنی بودن دادرسی‌ها، توجه ویژه به تخصص، استقلال و منزلت قضات، استفاده بیشتر از سیستم تعدد قضات در محاکم و سرانجام رعایت اصل استقلال و کلا و گسترش شرکت آن‌ها در تمام مراحل دادرسی‌های کیفری.

یادداشت‌ها

1. Raymond Gassin
2. Ted Robert Gurr
3. Edward Cairns
4. Anthoni Arbi-aster
5. Weiner

6. Zahn
7. Sain
8. Galtong
9. Karl K. Taylor
10. Alain Peyrefitte
11. The non-aggression principle
12. Raymond Gassin

۱۳. متن آیه عبارت است از: «... تلك حدود الله فلا تعتدوها...».

۱۴. متن حدیث عبارت است از: «ان الله قد جعل لكل شیء حدا و جعل علی من تعدی حدود الله حدا و...».

۱۵. مشاکله عبارت است از استعمال لفظ یک بار در معنای حقیقی و یک بار در معنای مجازی در عبارت واحد؛ مانند «و مکرو مکر الله والله خیر الماکرین».

۱۶. متن آیه عبارت است از: «... فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم...».

۱۷. متن آیه عبارت است از: «... و جزاء سیئه سیئه مثلها».

۱۸. متن آیه عبارت است از: «... فمن عفا و أصلح فأجره علی الله انه لا یحب الظالمین».

19. Jeremy Bentham

۲۰. در تبصره ۲ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ آمده است: «در صورتی که شخصی کسی را به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مهدورالدم بودن بکشد و این امر بر دادگاه ثابت شود و بعداً معلوم گردد که مجنی علیه مورد قصاص یا مهدورالدم نبوده است قتل به منزله خطاء شبیه عمد است. و اگر ادعای خود را در مورد مهدورالدم بودن مقتول به اثبات برساند قصاص و دیه از او ساقط است». ماده ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ نیز مقرر می‌دارد: «قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد و اگر مستحق قتل باشد قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین در دادگاه اثبات کند».

۲۱. در ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ آمده است: «هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است».

22. Clarkson

۲۳. اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیأت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می‌کند».

۲۴. در ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ آمده است: «هرکس علناً در انظار و اماکن عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی نماید علاوه بر کیفر عمل به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می‌گردد و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس آن عمل دارای کیفر نمی‌باشد ولی عفت عمومی را جریحه‌دار نماید فقط به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد».

25. Bentham

۲۶. در این جا لفظ عادلانه به معنای مطابق با شرع یا قانون نیست؛ بلکه معادل واژه Just یا Licit به معنای درست، موجه، منصفانه و عادلانه است.

۲۷. متن حدیث عبارت است از: «ادروا الحدود بالشبهات».

۲۸. متن حدیث عبارت است از: «ان الإمام ان یخطی فی العفو خیر من ان یخطی فی العقوبه».

۲۹. تحت تأثیر برنامه‌های اصلاحات در ایران، به موجب تصمیم جلسه ۲۲ آوریل ۲۰۰۲ کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، برای اولین بار ایران از فهرست ناقضان حقوق بشر خارج شد. این تصمیم فقط برای یک سال معتبر است.

۳۰. لفظ ناعادلانه در این جا معادل «unjust یا illicit» به معنای ناموجه و غیرعادلانه است.

۳۱. در اصل ۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: « کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.»

منابع

الف. فارسی

- آخوندی، محمود. (۱۳۷۹). *آیین دادرسی کیفری*، دانشگاه قم، ج: ۴.
- استفانی، گاستون و دیگران. (۱۳۷۷). *حقوق جزای عمومی*، ترجمه حسن دادبان، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ج: ۱.
- استفانی، گاستون و دیگران. (۱۳۷۷). *آیین دادرسی کیفری*، ترجمه حسن دادبان، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ج: ۱.
- آشوری، محمد. (۱۳۷۸). *آیین دادرسی کیفری*، تهران: انتشارات سمت، ج: ۱.
- افتخاری، اصغر. (۱۳۷۹). *خشونت و جامعه*، تهران: نشر سفیر.
- امیدی، جلیل. (۱۳۷۹). *حقوق بشر در دعاوی کیفری بر اساس اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ۳۹، ۱۸-۱۱.
- پرفیت، آلن. (۱۳۷۸). *پاسخ‌هایی به خشونت*، ترجمه مرتضی محسنی، تهران: گنج دانش.
- حبیب‌زاده، محمدجعفر. (۱۳۷۷). *رژیم قانونی بودن حقوق کیفری، عامل مؤثر در رشد و توسعه، مجله حقوقی دادگستری*، ۲۳، ۴۳-۳۱.
- خزانی، منوچهر. (۱۳۷۷). *فرایند کیفری*، تهران: گنج دانش.
- دلماش - مارتی، می‌ری. (۱۳۷۶). *از حقوق جزا تا سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، نامه مفید، دانشگاه مفید قم، ۱۱، ۱۹۵-۱۷۹.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۴۷). *لغت نامه*، تهران.
- رضائی‌نوری، محمود. (۱۳۷۳). *فرهنگ حقوقی مدین*، قم: انتشارات مدین.
- سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۸). *دیانت، مدارا و مدنیت، کیان، ویژه نامه*، ۴۵، ۲۵-۲۰.
- صدرزاده، افشار. (۱۳۷۴). *آیین دادرسی مدنی*، تهران: ماجد.
- عامری سیاهویی، حمیدرضا. (۱۳۷۹). *خشونت در رویارویی با شهرسازی، امنیت، سال چهارم*، ۲۰-۱۹، ۱۶-۴.
- کار، مهرانگیز. (۱۳۸۰). *پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران*، تهران: نشر روشنگران.
- کار، مهرانگیز. (۱۳۷۸). *حقوق و خشونت، کیان، ویژه نامه*، ۴۵، ۱۴۹-۱۴۴.
- کلرکسون، س. ام‌وی. (۱۳۷۱). *تحلیل مبانی حقوق جزا*، ترجمه حسین میرمحمد صادقی، تهران: جهاد دانشگاهی شهید بهشتی.
- گسن رمون. (۱۳۷۹). *آیا جرم وجود دارد؟*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، *تحقیقات حقوقی*، ۳۰-۲۹، ۱۰۲-۶۱.
- محقق داماد، سیدمصطفی. (۱۳۷۹). *قواعد فقه - بخش جزایی*، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ اول.

مهرپور، حسین. (۱۳۷۸). حقوق بشر و راه کارهای اجرای آن، تهران: اطلاعات.
 نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۷۷). بزه کاری، احساس نا امنی و کنترل، *مجله حقوقی وزارت دادگستری*، ۲۲، ۴۳-۸۴.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۷۹). *دوران گذار، خشونت و امنیت عمومی، امنیت*، ۱۱-۱۲، ۸-۹.
 نیکفر، محمدرضا. (۱۳۷۸). *خشونت، حقوق بشر و جامعه مدنی*، تهران: نشر طرح نو.

ب. عربی

الجزیری، عبدالرحمن. (۱۹۸۶). *الفقه علی مذاهب الاربعه*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، الطبعة السابعة، ج: ۵.
 حر عاملی، محمدحسین. (بی تا). *وسایل الشیعه*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ج: ۱۹، حدیث ۱ از باب ۶۹ از ابواب قصاص.

سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی بکر. (۱۴۰۷). *الاشباه و النظائر*، بیروت. ج: ۲.

ج. انگلیسی

Andoni, Ghassan. (2001). **Legitimate Violence**, Palestinian Center, available at <http://www.egropys.com>.

Arbi-Aster, Anthoni. (1993). "Violence". In William Outhwaite and Tom Bottomore (Eds.). **The Blackwell Dictionary of Twentieth Century Social Thought**. Oxford: Blackwell.

Cairns, Edward. (Ed.). (1996). **Children and Political Violence**. Oxford: Blackwell.

Campbell, Henry. (1988). **Black's Law Dictionary**, Minnesota: West Publishing Co.

Collins English Dictionary, 1988. available at [http://Wordreferance. Com/English/Definition/Violence](http://Wordreferance.Com/English/Definition/Violence).

Criminology Concepts Web Page. "**Concept 6: Structural Violence**". California State University. available at http://www.csudh.edu/dear_habermas/crcono6.htm. Accessed 2004.

Halliday, Roy. (1998). **Law and Violence**, Hillsborough, NC: Free Nation Foundations.

Taylor, Karl. K and Soady, Fred (1972). **Violence: An Element of American Life**, Boston: Holbrook Press.